

اندازه شکنجه مجاز

امپریالیست‌ها کاری را که تا کنون مخفیانه انجام می‌دادند حال مجبور شده‌اند علنی کنند و صورت قانونی به آن بدهند. برای نیروهای انقلابی و ضد انقلابی در سراسر جهان روشن بود که امپریالیست‌ها و در راس آنها امپریالیست آمریکا دوره‌های کارشناسی شکنجه دارند. دانشگاه‌های شکنجه آنها زبانزد خاص و عام بود. اسناد انکار ناپذیری که در آمریکای جنوبی از اسرای آمریکایی بدست آمده بود نشان می‌داد که آنها دفترچه‌های آموزشی برای بکار بردن شکنجه و دست یافتن به اسرار انقلابیون تهیه کرده‌اند. امپریالیسم آمریکا دانشگاه‌های شکنجه داشت و دارد. امپریالیسم آمریکا حتی بعد از جنگ جهانی دوم برای مبارزه با کمونیسم و یا افراد مشکوک در آلمان اشغالی بخش غربی، خانه‌هایی اجاره کرده بود که مخالفین را پس از ربودن تحت شکنجه‌های روحی همراه با تزریق مواد شیمیایی برای تضعیف اراده آنها قرار می‌داد. اسراری که کتابی تحت عنوان “نام مستعار آرتیشوکه، اسرار آزمایشات بر روی انسانها توسط سی. آی. ا” در این زمینه بیان کرده تکان دهنده است. در این کتاب روشن می‌شود که توزیع باکتری کشنده “زخم سیاه” که در سال 2001 پس از واقعه 11 سپتامبر در آمریکا انجام گرفت نه کار “صدام حسین کافر” و یا اسامه بن لادن، بلکه کار سازمانهای امنیتی آمریکا بوده که مواد مربوطه را از آزمایشگاه‌های نظامی آمریکا در مریلند بدست آورده بوده‌اند. امپریالیسم آمریکا برای نابودی بشریت مالک بزرگترین آزمایشگاه‌های میکروبی و باکتری شناسی و شیمیایی در جهان است. پژوهش در این عرصه هنوز در آمریکا علیرغم امضاء قرار داد منع تولید سلاحهای میکروبی ادامه دارد.

امپریالیسم آمریکا تعریف جدیدی از مقوله بشر داشته و دارند. برای آنها کمونیستها همیشه بیماری روانی بوده‌اند و جایشان در تیمارستانها بوده است. آنها همیشه به مرتجعین و قاتلان یاری می‌کرده‌اند تا خود را با قتل عام از “شر” کمونیستها خلاص کنند. به اختراع آمریکا در بعد از 11 سپتامبر یک نوع از ابناء انسانی پدیدار شده‌اند که فاقد هر گونه حقی هستند. در بعد از 11 سپتامبر نوعی از ابناء بشر پدید آمده‌اند که در مورد سرنوشت و بود و نبودشان تنها می‌تواند امپریالیسم آمریکا تصمیم بگیرد.

شکنجه توسط آمریکایی‌ها امر جدیدی نبود و همه انسانهای متمدنی از واقعیت آن با خبر بودند. همه می‌دانستند که آمریکائیا شکنجه می‌دهند و شکنجه‌گر تولید می‌کنند و کشورشان مملو از تروریستهای آمریکایی و شکنجه‌گران فراری از آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین است. این واقعیت همه دانسته همیشه از جانب امپریالیستها و نوکران بومی آنها نفی می‌شد. وضعیت جدیدی که پدید آمده است آن نیست که امپریالیستها برای نخستین بار شکنجه می‌کنند، خیر!، وضعیت جدید آن است که آنها شکنجه می‌کنند و به انجام شکنجه اعتراف می‌نمایند ولی نام دیگری بر آن می‌گذارند.

وقتی در ایران رژیم جمهوری اسلامی بر سر کار آمد با تکیه بر زمینه فجایع تکان دهنده رژیم پهلویها و نفرت عمومی مردم از زندان و شکنجه و اعدام در قانون اساسی جمهوری اسلامی توسل به شکنجه برای کسب اقرار را ممنوع اعلام کرد. ولی همین رژیم اسلامی وقتی پای منافع طبقاتیش به میان آمد و مقاومت پرشور و قهرمانانه مردم را در مقابل خویش دید برای سرکوب مخالفین به شکنجه متوسل شد و برای اینکه با قانون اساسی جمهوری اسلامی در تناقض قرار نگیرد نام آنرا به “تجزیر” اسلامی که “جنبه آموزشی و تربیتی” دارد تغییر داد. در ایران شکنجه موقوف شد و تجزیر حاکم گردید.

جرج دبلیو بوش نیز در آمریکا همین کار جمهوری اسلامی را می‌کند. آنها با شکنجه مخالفند و حتی در ظاهر پیمانهای جهانی منع شکنجه را به رسمیت می‌شناسند و برای افراد دیر باور نیز به امضاءهای خویش در زیر این اسناد اشاره می‌کنند. ولی در هیچ کجا نوشته‌اند که با تکمیل و توسعه روشهای مبتکرانه بازجویی نیز مخالفند. به این جهت امپریالیستها شکنجه نمی‌کنند از “روشهای نوین و تکمیلی بازجویی” استفاده می‌کنند. آنها حتی نام “تجسس” شکنجه را بر زبان نمی‌آورند بلکه ترجیح می‌دهند از “سوء رفتار” که به گوش خوش اتر می‌آید سخن برانند. بنا بر درک امپریالیستها رژیم جمهوری اسلامی شکنجه‌گر است و در زندانهای رژیم جمهوری اسلامی شکنجه‌های ضد بشری صورت می‌گیرد که طبیعتاً ادعای نادرستی نیست ولی همین واقعیت در مورد سربازان آمریکایی در عراق و یا افغانستان و یا بوگسلاوی و غیره نام دیگری دارد. نخست آنکه امپریالیستها بنا بر باور ساخته و پرداخته “عمومی” از ادیخواه و دموکرات هستند و دارای “ارزشهای والایی” در خون خود می‌باشند که سایر ملل از داشتن این ارزشها محرومند. مبتنی بر این “ارزشهای والایی” خود ساخته، امپریالیستها هرگز نمی‌توانند ماهیت شکنجه‌گر باشند. آنها ماهیتاً “دموکرات و بشر دوست” هستند. لیکن در پاره‌ای موارد برخی سربازان “خاصی” آمریکایی (به نقل از کیهان سلطنت طلبان- توفان) پیدا می‌شوند که خود سرانه شکنجه داده و اطلاعات کسب شده از این طریق را در اختیار مقامات بالا قرار می‌دهند و مقالات بالا نیز بدون پرس و جو این اطلاعات کسب شده را بدون تحقیق می‌پذیرند و به مقامات بالاتر می‌دهند. این سربازان “خاصی” با “رفتار خودسرانه” به اعمال “رفتار سوء” اشتغال دارند. آمریکائیا در یک سندی که با بی شرمی تنظیم کرده بودند و پس از مقاومت افکار عمومی یواشکی پس گرفتند، تعریف جدیدی از شکنجه می‌کنند و می‌آورند که **اعمال خشونت تا زمانیکه منجر از کار افتادن ارگانی در بدن نشود و خطر مرگ نداشته باشد شکنجه و رفتار سوء نیست** (زود دوچه سایتونگ 9 دسامبر 2005).

خانم کوندلیزا رایس وزیر امور خارجه آمریکا که تحت فشار افکار عمومی جهان قرار داشت و حتی می‌بایست در سفر به اروپا انتقاد متحدین اروپایی را نیز تحمل می‌کرد با موزیکری اظهار داشت که هیچ کارمند دولتی آمریکا حق رفتار وحشیانه و ضد انسانی را ندارد و به نقل از روزنامه فوق مامورین سازمان امنیتی “سیا” که کارمندان دولتی محسوب می‌شوند از این قاعده نباید مستثنی باشند. آشکار شدن اعمال وحشیانه امپریالیستهای آمریکایی در جهان که بشدت به اعتبار آنها صدمه زده است و ضریب بی ابروئی آنها را در حد غیر قابل تصویری افزایش داده است موجب پاره‌ای مقاومتها در داخل خود آمریکا در میان هیات حاکمه آمریکا شده است تا کلاه گشادی برای سر مردم آمریکا فراهم آورند و مانع شوند تا افکار عمومی این رفتار حیوانی و سبعانه را ناشی از ماهیت نظام سرمایه داری امپریالیستی تفسیر کنند. ووقتی چند سناتور مشهور آمریکایی زبان به اعتراض آیکی بگشایند هم دست جرج بوش را در ادامه سیاستش در خدمت سرمایه باز گذاشته‌اند و هم ابتکار عمل را خود بدست گرفته و مانع از به وجود آمدن جنبشهای اعتراضی مردمی شده‌اند. آنها اعتراضات را از خیابان به سالنهای بحث مجلس سنا آورده‌اند. در عین حال زبان منتقدین رقیب خویش را نیز با این مانور بسته‌اند. مثلاً سناتور مک کین که در توهین به مردم ایران در کنفرانس امنیت اروپا در مونیخ دهان دریده‌گی می‌کرد در اعتراض به جرج بوش خواهان ممنوعیت شکنجه شده است. معاون جرج بوش آقای دیک چنئی با یاری هواداران جمهوریخواهش در کنگره تلاش کرده که مانع از تصویب این قانون شود. در اثر این جنگ پر گرد و خاک پشه با حبشه آقای دیک چنئی “عقب نشینی” می‌کند و کنگره می‌پذیرد که از این پس مامورین سازمان “سیا” نیز حق شکنجه ندارند و باید بر اساس کتاب آموزشی تدوین شده ارتش آمریکا رفتار کنند. این شامبورتی بازی را رسانه‌های گروهی جهان پیروزی “بشریت” و “مدنیت”، “دموکراسی” آمریکایی جلوه دادند و از نیروهای سخن راننده که با قدرت افسانه‌ای خویش جرج بوش را مهار می‌کنند و خطاهای جامعه دموکراسی را تصحیح می‌نمایند!!؟

مشاور امنیتی آقای جرج بوش استقفاً هادلی به متن پیشنهاد آقای مک کین تبصره‌ای افزود که مبتنی بر آن دولت آمریکا موظف است به متهمین غیر نظامی اعمال شکنجه (برای فهم مطلب اضافه می‌کنیم که ترجمه آن مامورین سازمانهای امنیتی که غیر نظامی هستند می‌باشند-توفان) از نظر قضائی مساعدت کند. مشروط بر اینکه متهمین بتوانند ثابت کنند که به عنوان “افراد دارای فهم معمولی” نمی‌توانسته‌اند بدانند که اعمال آنها غیر قانونی بوده است. آیا از این همه شارلاتانیسم و ریاکاری شگفت زده نمی‌شوید؟ در همه دنیا یکی از اصول غیر قابل تخطی حقوق بورژوازی این است که بی اطلاعی از قانون دلیل مصونیت از مجازات نیست. اگر چنین نبود هر کس می‌توانست به استناد بی اطلاعی خود بهر عمل غیر قانونی متوسل شود. اگر چنین نبود هر قاتلی را که مدعی می‌شد نمی‌دانسته‌اند برای ارتکاب به قتل، مجازات اعدام و یا حبسهای طویل‌المدت و یا ابد وجود دارد می‌شد از مجازات معاف کرد. اگر چنین نبود دیگر نیازی به قوه قضائیه نبود اصل بی اطلاعی گره گشای همه مشکلات می‌شد و دادستانها و قضات باید در خانه‌های خود سماع می‌میکند. اگر چنین نبود تجزیه قوای سه‌گانه مندرج در قوانین بورژوازی حرف مفتی بیشتر نبود.

نخست اینکه شکنجه کردن انسانها همواره یک عمل زشت و غیر مجاز بوده است. این امر نه تنها در قوانین آمریکا بازتاب دارد بلکه دولت آمریکا بر اساس موافقتنامه ژنو پای آنرا امضاء کرده است. لذا ادعای آقای مک کین برای غیر قانونی کردن امری که تا کنون غیر قانونی بوده بیشتر به این خاطر است تا با طرح

اساس مسئله تبصره ای به قانونی که مو لای درزش نمی رفته اضافه کنند تا متهمینی را که در شکنجه دست داشته و اعمالشان رو شده است با یاری دولت آمریکا و تبصره های قانونی تیرنه کنند. در حقیقت پیشنهاد آقای مک کین و تصویب این قانون دست دولت آمریکا را باز می گذارد تا توسط "کارمندان دولتی غیر نظامی با فهم معمولی" که نمی توانند "بفهمند" اعمالشان در مغایرت با اساس قانون قرار دارد مانند گذشته به اعمال شکنجه مخالفین سیاستهای آمریکا در سراسر جهان بپردازند. مگر نمی شود پس از تیرنه این شکنجه گران به استناد نادانی و بر اساس این قوانین مسخره افراد جدیدی را برای شکنجه پیدا کرد که از قبل "ندانند" که شکنجه کردن یک انسان کار زشت و غیر انسانی است؟ در ارتش آمریکا و سازمانهای امنیتی آن ارشمیدسها و کریستف کلمبهای فراوانی حضور دارند که با فریادهای یافتن یافتن چنین افرادی با "فهم های معمولی" را ردیف کنند. در پیشنهادات مک کین به کتابهای آموزشی ارتش آمریکا استناد می شود که گویا در آنجا نوع رفتار با اسرا را تعیین کرده اند که شکنجه جز آنها نیست. ولی اسناد بدست آمده از کماندوهای نظامی هوادار آمریکا در آمریکای جنوبی ثابت می کند که پنتاگون در کتابخانه وسیعش کتب دیگری نیز در اختیار دارد که به نظامیان آموزش می دهد چگونه اسرا را وحشیانه شکنجه دهند و مقر آورند. علم بیولوژیک در قاموس امپریالیسم در خدمت آدمکشی قرار می گیرد.

آقای استنفان هالی مشاور امنیتی رئیس جمهور آمریکا از نظر خویش اعمالی را که شکنجه محسوب می شوند بازگو می کند از جمله آزمایشات بیولوژیک بر روی اسرا، کشتن اسرا، لت و پار و معلول کردن آنها، مجروح کردن عمدی و یا خطرناک، تجاوز به اسرا. آقای هادلی در ضمن می افزاید که پرزیدنت در یک متن قانونی دقیقتر به این مسایل می پردازد و اعمال وحشتناک، رفتار غیر انسانی و تحقیرآمیز را ممنوع می کند. البته به ادعای ایشان پرزیدنت بوش محق است با صدور امریه ای مسئله چگونگی نقض معاهده ژنو را طوری تنظیم کند، بطوریکه تخطی از حد آن، آن چنان برجسته نباشد. اگر این همه سخنان "تغز" را به فارسی قابل فهم ترجمه کنیم معنایش این است که اعمال خشونت وحشیانه و غیر انسانی در آمریکا قدغن است ولی اینکه چه اعمالی خشونت وحشیانه و غیر انسانی محسوب می شود توسط پرزیدنت تعریف و تعیین می شود. حقوقدانان "دموکراسی آمریکا" مشورت می کنند که چگونه می شود بدون دادن مدرک و گذاردن رد یا مخالفین را شکنجه دهند و سر قانون را کلاه بگذارند. یرگوییهای آنها تنها لفاظیهای حقوقی و برای رد گم کردن است. سخن این است که چگونه است که "دموکراسی آمریکا" اساساً به چنین قوانین و امریه هائی نیاز دارد. برای کسانی که اساس اعمال شکنجه را نادرست نمی دانند و به زیر پرسش نمی برند ممنوعیت قانونی حتی اگر درست باشد ولی اجراء شود چه سودی دارد.

آقای هادلی حاضر نشده است به صورت مشخص بیان کند که کدام روشهای بازجویی (بخوانید شکنجه-توفان) مجاز است. وی به تنظیم فهرستی از شکنجه های مجاز که نام آن را روشهای بازجویی گذارده اند خواهد پرداخت که صورت آن پنهانی است و هرگز انتشار عمومی نخواهد یافت. شفافیت دستگاههای سرکوب امپریالیستی حقیقتاً بی نظیر است؟! ولی بازجویان سازمان "سیا" تاکید می کنند که زیر آب کردن سر اسرا و خفگی دادن به آنها تا سر حد مرگ دیگر مانند سابق بخشی از روشهای بازجویی آنها نیست ولی کارشناسان حدس می زنند انداختن اسرا در اطاقهایی با سرمای زیر صفر، ریختن آب سرد بطور مرتب به روی اسرا و یا دادن بی خوابی مستمر به آنها برای "پذیرانی" از آنها کار به جا و انسانی است و نوآوری در امر بازجویی محسوب می شود که با شکنجه کوچکترین مقابلهتی ندارد.

در ویتنام ارتش آمریکا از مواد شیمیائی و بیولوژیکی در جنگ استفاده کرد. در کره شمالی بمب میکروبی پرتاب کرد، در عراق و یوگسلاوی بمبهای رادیو آکتیو فرو ریخت و شهر فلوجه را با فسفر سفید از سکنه خالی کرد. ارتش آمریکا پارتیزانهای نهضت آزادیبخش ویتنام را تروریست نامید، و برای گرفتن اعتراف سرهای اسرا را در خمره های آب تا سر حد مرگ فرو کرد و با سرنیزه شکم آنها را در مقابل چشم سایرین پاره کرد. تعداد زیادی از اسرا را از هلیکوپترهای آمریکائی به بیرون پرتاب کرد. دهقانان دهکده مای لای را قتل عام نمود و... هیچ قانونی نمی تواند جلوی خون آشامی امپریالیسم را بگیرد. تجربه تاریخ و عقل سالم و مبارزه طبقاتی خلاف آنرا ثابت می کند.

در کنگره و سنای آمریکا که مظهر "دموکراسی" آمریکائی است قوانینی به تصویب رسیده است که بر اساس آن شکنجه ایکه "حش" رعایت شود و مجازات اسرا مجاز شمرده می شود. می توان بازداشت شدگان را بدون تفهیم جرم برای مدت نامحدود بازداشت کرد. این اقدام آنچنان دامنه گسترده ای دارد که می تواند دامن هر کس را بگیرد. از این گذشته دولت آمریکا مجاز است در خارج آمریکا زندان تاسیس کند و اداره نماید که مشمول قوانین مدنی و حقوق بشر نباشند. در قدیم هر فتوادی برای خود سیاه چال داشت و می توانست بر اساس اراده شخصی و خلق و خوی ارباب، رعایای بیچاره و یا مظنونین و مخالفین را به غل و زنجیر ببندد و در زندانهای خویش تا هر موقع که اراده کند نگاه دارد. اگر ارباب موجودیت وی را فراموش می کرد رعیت بدبخت در سیاه چال می پوسید. انسانها فاقد هر حقوقی بودند. این فتوادلها و اربابها بودند که از تمام حقوق برخوردار بودند و در باره سرنوشت انسانها خدای گونه تصمیم می گرفتند. قوانین جرج بوش این رسوم را از قبرستان تاریخ بیرون کشیده و با توسل به قرون وسطی و دوران گلابداتورها شیشه عمر مردم را در دست گرفته است. آنها اعترافات زیر شکنجه را جرم نمی دانند بلکه بر عکس معتقدند اگر به تشخیص دادستان چنین باشد که اسناد "قابل اعتماد و از نظر اثبات جرم گویا" باشند ارائه آنها به دادگاه مجاز است. وکلای مدافع اسرا حق مطالعه این اسناد را ندارند و در صورت لزوم می توانند آنها را تلخیص شده و با نامه ای مستعار که در حقیقت اسناد جعلی و غیر قابل بررسی و ادعائی است در اختیار داشته باشند. دادگاهها، دادگاههای عادی برای رسیدگی به جرم نیستند دادگاههای نظامی مانند دادگاههای زمان محمد رضا شاه در ایران هستند.

کنگره در عین حال باید قوانینی بگذراند که مانع شود افرادی که در زندانهای امپریالیسم آمریکا عمرشان در اثر خودسری و خودکامگی امپریالیسم تلف شده است حق شکایت از مقامات آمریکائی را داشته باشند. و کنگره این کار را می کند. بهترین نمونه آن آقای مصری تبعه آلمان و لبنانی تبار است که توسط سازمانهای امنیتی آمریکا مخفیانه ربوده می شود، در افغانستان بدور از زن و فرزند مورد شکنجه و اذیت و آزار قرار می گیرد و ماهها بعد بعلت بی گناهی در بالکان رها می شود. چنین آدمی و صدها نفر افراد دیگر شبیه وی حق تقاضای خسارت از امپریالیسم آمریکا را توسط دادگاههای آمریکائی ندارند ولی هر ایرانی خود فروخته و دزدی که به آمریکا رفته است تنها به استناد ادعاهای پوچ و اسناد جعلی حق دارد از ثروت مردم ایران که توسط آمریکائیها در بانکهای آمریکا مسدود شده است میلیونها دلار برداشت نماید و به جیب بزند. حتی بازماندگان قربانیان آمریکائی خشونتهای سازمان حماس در خاور میانه با این استدلال که گویا حماس از ایران پول می گیرد، پس آمریکائیها بدست ایرانیها کشته شده اند به مصداق منطق هوا تار است تار آلت موسیقی است پس هوا آلت موسیقی است حق برداشت میلیونها دلار از حسابهای مسدود ایران را که برای آنها مسدود نیست دارند. این ملاک جامعه سرمایه داری امپریالیستی و قانون اساسی بقاء آن است.

این قوانین جنایتکارانه با 65 رای در مقابل 34 رای در سنای آمریکا بعد از تصویب آن در کنگره به تصویب رسیده اند. رئیس جمهور آمریکا از این اقدام به منزله دستیابی به ابزاری برای مبارزه با تروریسم تجلیل کرد در حالیکه همه می دانند که با این کار سر حقوق بشر بریده شد، قوانین قضائی آمریکا از کار افتاد و شکنجه انسانها جنبه رسمی پیدا کرد.

استقرار این حکومت پلیسی به بهانه استقرار امنیت و حمایت از مدنیت صورت می گیرد. آنها به عامل ترس و رعب و وحشت برای فریب افکار عمومی تکیه می کنند تا به روش "دموکراتیک" و با شستشوی مغزی با تدوین و تصویب قوانین مقتضی، حکومت پلیسی و سانسور مطلق مستقر کنند. اکثریت نیز به قتل خویش رای می دهد. همین امپریالیستی که مدنیت را برای امنیت بزیر پا می گذارد بنا بر تائید "حزب کمونیست کارگری ایران" قرار بود پس از ورود به عراق با برقراری امنیت و سپس مدنیت، زمینه را برای آغاز مبارزه طبقاتی آماده کند تا "حزب کمونیست کارگری" بتواند با خیال راحت به "مبارزه طبقاتی" در عراق ادامه دهد. قرار بود مدنیت آمریکا پدر صاحب مرده "اسلام سیاسی" را آورد تا زمینه فعالیت کمونیستها فراهم شود. قرار بود "کمونیستها" "کمونیستها" به عنوان متحد خویش در مبارزه با "اسلام سیاسی" نگاه کنند که زیر بال مبارزه طبقاتی کمونیستها را گرفته است. ما از "حزب کمونیست کارگری" و "حزب توده ایران" و برادر تنی اش در عراق می پرسیم مگر قرار نبود در عراق مدنیت را حاکم کند و مبارزه طبقاتی را برسمیت بشناسند و به آن یاری کنند؟ مگر شرط شروع مبارزه طبقاتی منوط به استقرار جامعه مدنی در عراق نبود؟ این چگونه جامعه مدنی است که امپریالیستها در کشور مادر، در پی کندن گور آن هستند؟! آن رهبران "حزب کمونیست کارگری" که برای امنیت در عراق و افغانستان و فلسطین و لبنان می جنگیدند چگونه است که زبان به انتقاد از سیاست تقویت امنیت آمریکا گشوده اند و آمریکا را ناقض مدنیت جلوه می دهند؟ پس تکلیف فریب خوردگان و قربانیان این سیاست در گذشته چیست. پاسخگوی این جنایت چیست؟ منصور حکمت است؟

وزیر دادگستری آمریکا آقای آلبرتو کنسالس طرحی ارائه کرده است که اعترافات زیر شکنجه اسرای گوانتانامو را بعنوان "جنگجویان دشمن" مجاز می داند. آقای کنسالس در عین حال مخالف آن است که متهم شود طرح وی موافقتنامه ژنو را بی محتوی می نماید. وی می گوید که ممنوعیت روشهای غیر انسانی بازجویی بسیار "نا دقیق" تعریف شده است. وی بر آن است که نمایندگان کنگره آمریکا باید دقیق بگویند که بکار بردن کدام اعمال در ضمن بازجویی از مظنونین به ترور، مجاز است. در طرح آقای کنسالس متهم حق دیدن مدارک علیه خودش را ندارد. مخالفین آقای آلبرتو کنسالس از هر دو حزب رسمی دموکرات و جمهوریخواه نگرانی

خویش را از این جهت ابراز می کنند که این شل کردن معاهده ژنو توسط قوانین ملی آمریکا می تواند توجیه ای در دست سایر دول دهد که به اقدامات مشابه متوسل شوند و در نتیجه آن در دراز مدت جان سربازان آمریکائی نیز به خطر افتد. این سناتورهای دموکرات و جمهوریخواه که در مدرسه و دانشگاهها درس “دموکراسی” را خوب آموخته اند و “دموکراسی” در جامعه آنها ظاهرا به ادعای نوکران آمریکا در سراسر جهان و از جمله ایران خودمان “تهادینه” شده است، با نفس انجام شکنجه و نقض حقوق بشر مخالف نیستند. آنها هرگز نگران سرنوشت هزاران نفر انسان فاقد حداقل حقوق نیستند که در چنگال خون آشام امپریالیسم آمریکا گرفتار آمده اند آنها نگرانند زیرا می ترسند سایر دول جواب های را با هوی دهند و به همان شیوه استدلالی متوسل شوند که امپریالیستهای آمریکائی متوسل می شوند. نگرانی آمریکا از مقابله به مثل است، از قصاص می ترسند.

در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی لنینی استالینی اعمال شکنجه قانونا ممنوع بود. ولی بورژواها با دروغ و دغل نعره می زنند که در شوروی مخالفین را برای مقر آوردن شکنجه می کردند تا اعتبار اعترافات متهمین در دادگاههای مسکو را به زیر پرسش ببرند. در ایالات متحده آمریکا، مهد “دموکراسی” و “حقوق بشر” شکنجه کردن که تا کنون رایج بود قانونا تصویب و مجاز می شود ولی همه آن منتقدین جانبگیر و با سوء نیت خفقان گرفته اند. کیهان لندنی ارگان سیاسی شاهدوستان و سخنگوی فارسی زبان وزارت جنگ آمریکا از این جمله اند.

دولت سرمایه داری مانند گانگسترها خودش به آمریبائی دست می زند، قوانین اساسی خودش را لگد مال می کند، برای فریب مردم به نشر اکاذیب مشغول می شود، برای کسب اطلاعات اسیر بی خبر را شکنجه می کند و از اقرار راست و یا دروغ آنها برای شکنجه افراد دیگر استفاده می کند. دولت سرمایه داری زندانهای مخفی دارد، حقوق مخفی دارد، دادگاههای مخفی نظامی دارد، مشاغل مخفی دارد، مناطقی در جهان بعنوان جزایری ساخته است که در آن حق توحش برسمیت شناخته می شود و ارزشهای بشری از حق ورود به آن محرومند. در این مناطق مخفی، انسانیت و حق، حرفهای مفتی بیش نیستند. قوه قضائیه از کار می افتد، قوه مقننه تهی می شود و فقط قوه مجریه با کمک باتوم حق حیات دارد. دولت سرمایه داری به یک گانگستر جنائی بدل می شود و با همه ارزشهای انسانی وداع می گوید. این دولت تروریسم رسمی را به جای تروریسم کوری می گذارد و به عنوان دولت ادعائی که باید مظهر مبارزه با بی حقی، بی قانونی، نقض حقوق بشر و نفی ارزشهای بشری باشد به بزرگترین ناقض حقوق بشر، قانونمداری، و حقوق اجتماعی بدل می شود. در این جاست که دولت طبقاتی ماهیت سرمایه دارانه خویش را نشان می دهد و نقاب “مدنیت” خویش را بر می کند.

اینکه امپریالیستها و در راس آنها امپریالیسم آمریکا شکنجه می کرده است بر هیچکس پوشیده نبود. حتی دوستان امپریالیستها نیز به این شکنجه های وحشیانه اشاراتی دارند ولی برای تبرئه نظام سرمایه داری آنرا نه قاعده و ناشی از ماهیت نظام سرمایه داری امپریالیستی بلکه ناشی از خطاهای قابل اصلاح و سلامت نظام سرمایه داری می دانند که بطور خودکار زشتیها و بیماریهای خود را دفع می کند. آنها شکنجه گری نظام سرمایه داری را که بخش جدائی ناپذیر از ماهیت دمدنشانه آن است وسیله توجیه و برتری این نظام جا می زنند. از نقض حقوق بشر و توحش، ابزاری برای حمایت از امپریالیسم می سازند و ساخته اند. ولی این حرافیهها و عوامفریبیها نمی تواند عمر طولانی داشته باشد. یک نفر را می شود برای همیشه فریب داد، عده ای را هم می شود برای چندی فریب داد ولی همه را برای همیشه نمی شود فریب داد. وضعیت کنونی در این مرحله اخیر است. امپریالیستها با موجی مرتفع و سهمگین از مبارزات مردم جهان در سراسر گیتی روبرویند. اتهام “تروریستها”، “اشوبگران”، دیگر بُردی ندارد. آنها ناچارند برای سرکوب این نهضتها شمشیر را از رو ببندد با دموکراسی بورژوائی وداع گویند، دست خود را رو کنند و از لفاظیها که دیگر بُردی ندارد دست بردارند. آنها نیاز دارند که شکنجه را قانونی کنند زیرا شکنجه قانونی که کار آنها را قانونی جلوه می دهد وسیله بهتری برای عوامفریبی است تا شکنجه های غیر قانونی. طبیعتا راحت تر می شود سفسطه کرد اگر در تعاریف من در آوردی ناخن کشی، نظافت انگشت معرفی شود و تنقیه آبجوش ضد عفونی روده عنوان گردد. آنوقت پرزیدنت بوش و حامیان و متحدین سرمایه داری در جهان سوگند می خورند که مخالف تنقیه آبجوش اند که عملی ضد انسانی و وحشیانه و شکنجه ای غیر قابل انکار است. ولی در عین حال آنها تاکید می کنند که باید اسرا را برای ممانعت از بیماری های مسری تحت نظر پزشکان قرار داد و روده و معده آنها را ضد عفونی کرد. این عمل عین رعایت حقوق بشر است. امپریالیستها میدانهای جدیدی برای مبارزه در عرصه تبلیغاتی و عوامفریبی می گشایند. همین مانور امپریالیستی ناشی از مبارزه خستگی ناپذی خلقهای جهان و در راس آنها خلقهای عراق، فلسطین، لبنان و... است که دست آنها را رو کرده و مانع مانورهای کثیف آنها شده است. آنها باید با دست رو بازی کنند.

بر گرفته از توفان شماره 80 آبان ماه 1385 ارگان مرکزی حزب کار ایران

www.toufan.org

toufan@toufan.org